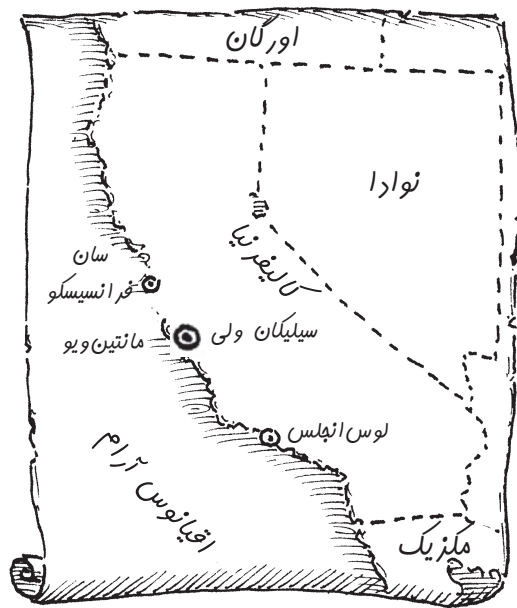
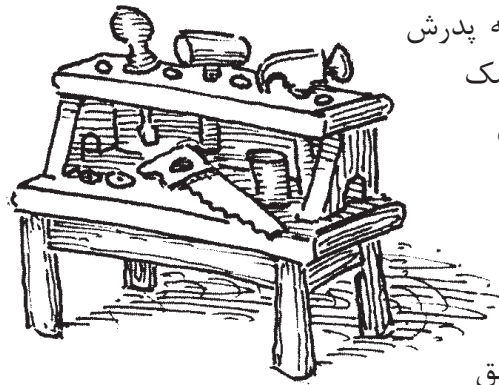


## سیلیکان ولی



روزنامه‌ها خبر از صنعت جدیدی می‌دادند که به تازگی در شمال کالیفرنیا پدیدار شده بود. این صنعت جدید، ساخت تراشه‌های نیم‌رسانا بود. این تراشه‌ها می‌توانستند جریان الکتریکی را هدایت کنند و برای کامپیوترها و سایر دستگاه‌های الکتریکی بسیار مهم بودند. برای ساخت این تراشه‌ها از سیلیکان، شن بسیار نرم، به‌عنوان ماده‌ی خام استفاده می‌شد. به همین دلیل روزنامه‌نگاران این محل را که تراشه‌ها در آن‌جا ساخته می‌شد، سیلیکان ولی نامیدند.



استیو دوست داشت به پدرش  
در کار تعمیر ماشین کمک  
کند. وقتی فقط پنج سال  
داشت، پدرش برای او  
میز کاری کوچک ساخت  
و به او نحوه‌ی استفاده از  
چکش و اَره را یاد داد. پُل  
مکانیک قابلی بود. او عاشق

ابزار مکانیکی بود و این عشق را به

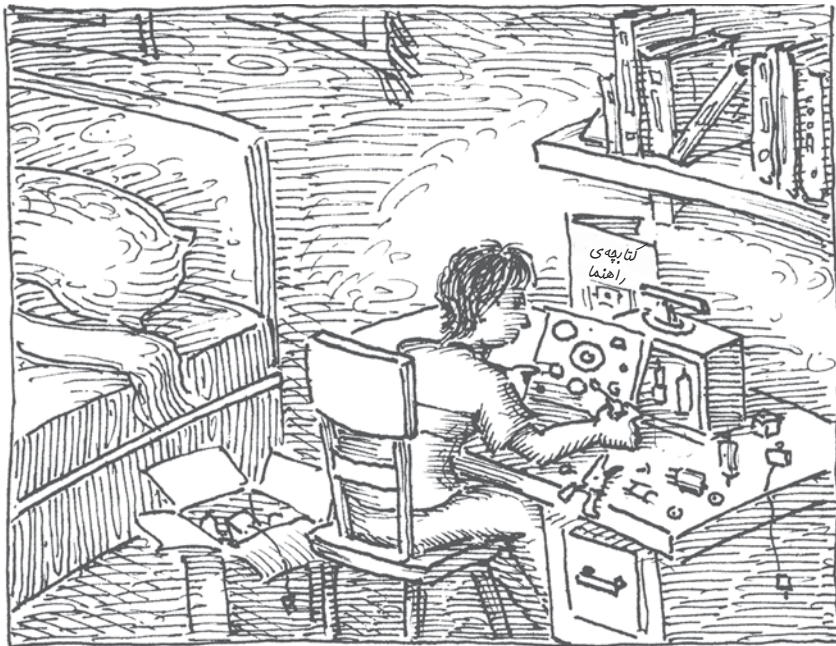
پسرش منتقل کرد. یکی از همسایه‌ها اولین

کیت آموزشی را که کمپانی هیت ساخته بود، به استیو هدیه داد و استیو  
با آن یک رادیوی ترانزیستوری ساخت.

در سال ۱۹۶۸، زمانی که سیزده سال داشت، متوجه شد در یکی از  
کیت‌هایش یک قطعه کم است. این کیت را کمپانی بزرگی در سیلیکان  
ولی به نام هیولیت پاکارد (Hp:Hewlett-Packard) ساخته بود. این  
کمپانی اجزای کامپیوتر را می‌ساخت و عرضه می‌کرد. استیو دفتر تلفن  
را برداشت و شماره‌ی بیل هیولیت یکی از بنیان‌گذاران شرکت را پیدا  
کرد و به او زنگ زد تا به خاطر قطعه‌ی ناقص شکایت کند. قبل از  
تمام شدن مکالمه، هیولیت به او پیشنهاد داده بود که در تابستان  
برای شرکت او کار کند و قول داده بود کیسه‌ای پر از اجزای مختلف  
کامپیوتر به او بدهد.

فکر می‌کنید پاسخ استیو چه بود؟

پاسخ او مثبت بود.



استیو در شرکت HP شروع به کار کرد و همچنین به کلوپ کاوشگران در کمپانی HP پیوست. در این کلوپ سخنرانی‌هایی در زمینه‌ی الکترونیک برای کودکان علاقه‌مند ارائه می‌شد. در یکی از این سخنرانی‌ها او برای اولین بار کامپیوتر را دید.

استیو در مدرسه با بچه‌هایی می‌گشت که عاشق الکترونیک بودند. او دوست‌دختری هم به نام کریسان پرنان داشت. استیو جابز به‌وسیله‌ی افرادی که در کلوپ کامپیوتر بودند با استیو وازنیک آشنا شد که از او خیلی بزرگ‌تر بود. استیو وازنیک استعدادی شگفت‌انگیز در ساختن چیزهای مختلف داشت. او به کالج محله‌ی خود می‌رفت و به عنوان



استیو وازنیک

سرگرمی، کامپیوتر طراحی می کرد. استیو جابز در سال ۱۹۷۲ از دبیرستان فارغ التحصیل شد و پس از آن در کالج رید در اورگان ثبت نام کرد. فقط یک مشکل وجود داشت: او قادر نبود هزینه‌ی کالج را پرداخت کند. استیو پیش مدیر کالج رفت و پرسید که آیا می‌تواند در خوابگاه زندگی کند و به صورت رایگان در کلاس‌ها شرکت کند. استیو هیچ‌گاه مدرک کالج را نگرفت اما در مورد موضوعات مورد علاقه‌اش خیلی چیزها یاد گرفت.

چرا رئیس کالج با پیشنهاد او موافقت کرد؟

مدیر کالج، درست مانند بیل هیولیت در کمپانی HP تحت تأثیر استیو جابز قرار گرفت و موافقت کرد. استیو پس از یک هفته، شرکت در کلاس‌ها را شروع کرد. رشته‌ی تحصیلی او ادیان مشرق‌زمین و خطاطی که هنر خوش‌نویسی است، بود. استیو جابز در کالج زندگی راحتی نداشت. او کف اتاق دوستانش می‌خوابید. شیشه‌های نوشابه را جمع می‌کرد تا پولی برای خرج کردن داشته باشد و برای غذا به خیریه‌های همان اطراف می‌رفت.

استیو به مدت هجده ماه در کالج رید ماند. محیط کالج دلش را زد. تصمیم گرفت به هند برود. برای این‌که پول سفرش را در بیاورد،